

12-01-2012

پاسخ آقای فاروق فارانی

دوست ارجمند و گرامی ظاهر دیوانچگی سلام!

پرسشی که مطرح کرده اید تا حدی پاسخ خود را با خود دارد. بدون شک این سیاست حتی امید های کاذبی را که برای مردم درست کرده بودند، نیز در هم می شکند.

سیاست صلح امریکایی و به تبع آن سیاست صلح "دولت" افغانستان، در حد یک سیاست زود گذر نیست. این سیاست حاصل یک شکست مفتضحانه دموکراسی جنگی امریکا در برابر ملتی است که آن را سی سال است سپر سیاست های تجاوزگرانه دوران جنگ سرد و بعدا دوران سیادت طلبی تکروانه خود کرده است. این شکست پیش از آنکه شکست در میدان جنگ مقابل "طالبان" باشد، شکست در مقابل ملتی است که به آنها دروغ گفته شد و سرنوشت آن بدست قاتلانیش سپرده گردید.

یادم می آید زمانی داکتر نجیب که هنوز رئیس خاد رژیم شان بود، در سخنرانی خود گفت: "ما دهان های کج را با مشیت راست می کنیم." اما عاقبت، او با "مصالحه ملی" اش به گدایی از همان "دهان کجان" مجبور گشت و با دو دست قدرت را به همان ها سپرد.

امریکای بوش نیز در آغاز حمله به افغانستان مغرور تر و کف بر دهان آمد. نمی خواهم سخن را بدرازا بکشانم این درس را باید هر نیروی که خیال حکمروایی بر افغانستان را دارد، آویزه گوشش کند که هر گاه از منافع این ملت لحظه یی هم غفلت نماید، این مردم او را از دوش خود بزمین می اندازد.

همین امر در مورد امریکای و ناتو و "دولت" و در حقیقت ساخت قدرتی که از دیگ شان بیرون آمد، صادق است. مردم ازین سیاست ها دلزده شدند و فاصله گرفتند. قوت "طالبان" شاید در سازماندهی، کمک های خارجی و غیره هم نهفته باشد، اما علت اصلی قوی شدن آنها اینست که مردم دیگر سپر "دموکراسی" قاتلان نیست و امید خود را ازین ویرانگری های ملت شکنانه و دولت شکنانه زیر نام "ملت سازی و دولت سازی" از دست داده است.

از طرف دیگر "طالبان" که مرغ سعادت پیروزی ناگهان بر سر شان می نشیند، دیگر هیچ چیزی برای این مردم با خود ندارند. "امارت" شان هنوز فراموش نشده و سربریدن هایشان در مقابل چشم مردم خواب را از دیدگان این نسل می رباید.

در چنین شرایطی که اپوزیسیونی پیشگامی در مقابل ساخت قدرت جنایتکاران و مافیا ها و طالبان وجود ندارد تا برای مردم رهکشای این بن بست شوم شود، روشن است که یا بخشی از مردم را اقتصاد جنگی بخود می کشد و بخشی دیگر راه فرار و آوارگی در پیش می گیرند و عده پی که هیچ امیدی دیگری ندارند، مجبورند یا منتظر مرگ بمانند و یا زود تر خود را به مرگ تسلیم نمایند.

پا فشاری امریکا بر "صلح" با طالبان نه تنها این نا امیدی را در بین مردم سراسیمه از جنگ سی و چند ساله ساری ساخته بلکه چهره واقعی "دموکراسی" جنگی خود را نیز عیان نموده است. هم امریکا و هم طالبان به اصل خود وصل می شوند.

سران ساخت قدرت در افغانستان (شامل "دولت"، "اپوزیسیون" های رنگارنگ از همان قماش و جنایتکاران جنگی و مافیاهای گوناگون و غیره) بمثابة پایگاه اجتماعی تهاجم امریکا ببرکت بیشتر شدن و سهل شدن ارتباطات خواب دویی و غرب را می بینند و در فکر نقشه کشیدن برای خرج گنج های باد آورده اند.

شکست مفتضحانه امریکا و ناتو رقم خورده است. تلاش آنان اینست که این شکست کمی "آبرومند" باشد. اما آنها با سازش با طالبان نتنها آبرویی برای خود دست و پا نخواهند کرد بلکه بر پیشانی "دموکراسی" جنگی و غارتگرانه غرب داغ سیاهی دیگری نیز حک خواهد شد.

اما در میان این ظلمت یک روشنایی کوچکی هم تلالو دارد: نارضایتی مردم می تواند بصورت مدنی هم پاسخی بر شیادی غرب باشد و هم سنگر ها را بر سر طالبان خراب کند. بشرطی که این نارضایتی پلی پیدا کند تا با اپوزیسیون مردمی و نوحاسته پی بیبوند و "بهار افغانستان" را در کوچه ها و جاده های افغانستان جاری سازد.

بهار ما شاید با "بهار عربی" تفاوت داشته باشد و همچنانکه در هر کشور عربی سیمای خود را داشت و هنوز هم بپایان خود نرسیده است. اما مضمون همه یک چیز است. مردم به جاده ها برون می شوند تا سرنوشت خود را بسازند. این بار جنبش مدنی و اعتراض مدنی (نه امید به جنایتکاران و امریکا و ناتو و غیره) راه خود را خواهد کشود و به مردمی که از هر سو نا امید شده اند و نجات خود را در آوارگی و مرگ می بینند، امیدی را بوجود خواهد آورد که در عین واقعی بودن، سازنده و بر پا کننده هستی نوین اجتماعی خواهد شد.

چه دلیلی دارد که مردم ما این استعداد را نداشته باشند، که سر نوشت خود را خود بدست گیرند؟ بشرط آنکه بر امید های کاذب پشت پا بزنیم و دیگر در پی آن "امید" ها نباشیم که گویا دموکراسی غرب، برای ما "دموکراسی" به ارمغان می آورد. نه، میر غلام محمد غبار خیلی قبل این را بما گفته بود که بر خورد دموکراسی های غرب در مقابل جهان سوم "فاشیسم قاروی" بیش نیست. روشنفکرانی که در پای امید های کاذب موجود سر نهاندند اگر به این فکر زنده یاد غبار خوب توجه می کردند، می توانستند خیلی پیشتر بیدار گردند تا "بایدنی" (معاون رئیس جمهور امریکا) مجبور نشود که بیاید و روشن و واضح و بیشرمانه بگوید: "طالبان دشمن ما نیستند." و خانم هلری کلتن وزیر خارجه اعتراف کند که "القاعده را ما بوجود آوردیم." و آنان را از خواب بیدار نماید.

اگر سی و پنج سال تجربه را نمی بینیم همین ده سال تجربه کافیهست که ما را برانگیزاند که دست از امیدهای کاذب بکشیم و در پی ساختن یک اپوزیسیون وسیع و گسترده یی باشیم که جوانان نیروی اصلی آن و شعار عدالت، دموکراسی و استقلال روح آن باشد. در چنین صورتی است که نسیم امید های جدید بوزیدن آغاز خواهد کرد و روحی جدیدی در کالبد این ملت خواهد دمید. من همچنانکه در مقاله "از بن تا بن یا از بن بست تا بن بست" اشاره کردم این راه مشکل و تأکید می کنم که راه بسیار مشکلی خواهد بود اما در عین حال راه ممکن نیز است. در غیر آن تمام راه ها به همانجا ختم خواهند شد که اکنون بدان پیوند خورده اند. باز هم تکرار می کنم و از تکرار آن خسته هم نخواهم شد که:

"تاریخ در برابر ما دو راه را گذاشته: یکی راه بن بست مطلق تکیه بر امیدهای کاذب و دیگری راه مشکل اما ممکن و روشن رفتن به سوی بهار افغانستان را که بیگمان پر از زحمات بیشماری خواهد بود." (از مقاله "از بن تا بن یا از بن بست تا بن بست")

بلی دوست ارجمند در پاسخ به پرسش شما شاید جواب من همین باشد. امید های کاذب بر ملا می شوند و چهره های بزک کرده خود را رسوا کرده اند. مردم چون راه نجاتی را نمی یابند، به سرنوشتی چنین و چنان دچار می گردند و شاید هم بد تر از امروز. مگر آنکه معجزه دست یافتنی و ممکن قیام مدنی مردم از میان مشکلات راه خود را بکشاید و در میدان سیاست افغانستان عامل تعیین کننده گردد. کاری که بدون پیش شرط وجود یک اپوزیسیون ضد تجاوز، ضد طالبان و ضد ساخت قدرت در مجموع، ممکن نخواهد بود.